

جذاب‌تر برای مخاطب برسیم.

یکی از نکاتی که در بازی شما جلب توجه می‌کند انعطاف بدنی و انرژی بسیار بالایی است که در تمام لحظات حضورتان روی صحنه دیده می‌شود. علاوه بر این شما اجراهای متعددی در همان دور اول داشتید و گاه دو اجرا در یک روز انجام میشد. با این اوصاف فرایند آماده شدن برای این نقش و حفظ انرژی در طول اجراهای پی‌درپی چگونه پیش رفت؟

به طور کلی من به لحاظ سابقه ورزشی که دارم و از پیش در رشته ژیمناستیک و ووشو فعالیت کرده بودم، از آن آمادگی بدنی اولیه برخوردار بودم هرچند که باید در طول تمرین‌ها نیز این آمادگی را افزایش می‌دادم. بنابراین پیش از هر اجرا، باید بدنم را کاملاً گرم و آماده می‌کردم تا بتوانم انرژی‌ام را در طول اجرا حفظ کنم و بدنم دچار آسیب نشود. البته در این مسیر آسیب‌هایی هم دیدم، اما خوشبختانه جزئی بودند.

آیا تغییر بزرگی که در ترکیب بازیگران رخ داده روی کار شما تأثیری گذاشت؟

نه خوشبختانه تأثیر زیادی نگذاشت چون من علاوه بر این نقش دستیار کار نیز هستم و طبیعتاً این مسئله انرژی مضاعف و تمرین‌های مکرر را می‌طلبد. اما از آنجایی که بازیگر شخصیت «یوزف کا» که اغلب صحنه‌های من در نمایش با اوست ثابت ماند و تغییر نکرد، این تغییرات فشار مضاعفی روی من ایجاد نکرد.

بازخوردهایی که از مخاطبان شخصاً دریافت کردید، چگونه بود؟

من بازخوردهای مثبت زیادی از مخاطبان دریافت کردم؛ چه در «تیوال» و چه بعد از اجراها، زمانی که با مخاطبان گفت‌وگو داشتم. تقریباً همه، این شخصیت را به‌ویژه به خاطر استایل بدنی روی صحنه، ریتم حرکتی، طراحی گریم و... دوست داشتند.

پژواک ایمانی
بازیگر:

سعی کردم بازرس را از دریچه نگاه خودم بازسازی کنم

چگونه شد که به این گروه پیوستید؟

خب در ابتدا باید بگویم که من این نقش را به سه دلیل انتخاب کردم. دلیل اول این بود که من اصولاً فضای تئاتر را خیلی دوست دارم و همیشه دلم می‌خواست که حتماً در تئاتر هم فعالیتی داشته باشم و چند کار انجام بدهم تا خود را محک بزنم و این اولین گزینه من برای ورود به تئاتر بود. دلیل دوم، همکاری با شهروز دل افکار بود. من کارهای ایشان را دنبال می‌کردم و خیلی دوست داشتم که فرصتی برای همکاری فراهم شود، که خوشبختانه این سعادت پیش آمد و سومین دلیل، که شاید ناخودآگاه باشد، به فضای سینما برمی‌گردد. واقعیت این است که در سینما متأسفانه با خوشبختانه، آدم‌ها در یک جریان شخصیتی خاص می‌افتند. یعنی به این علت که کارگردان‌ها طبیعتاً نمی‌خواهند زیاد ریسک کنند و ترجیح می‌دهند که بدانند بازیگر از عهده نقش برمی‌آید یا نه، معمولاً نقش‌هایی را به بازیگر پیشنهاد می‌کنند که به نقش‌های قبلی‌اش نزدیک باشد و ما بازیگران زیادی را می‌شناسیم که ۳۰

سال است فقط یک نقش را بازی کرده‌اند و این مسئله به فضای سینمای ما برمی‌گردد. من اما خیلی دوست داشتم خودم را در نقش‌ها و کاراکترهای متفاوت امتحان کنم و ببینم آیا از پس آن‌ها برمی‌آیم یا نه. نقش بازرس یکی از آن نقش‌ها بود که من پیش از این هرگز مشابهش را بازی نکرده بودم. این نقش یک شخصیت چندلایه دارد؛ در برخی صحنه‌ها عصبی است، در برخی دیگر رفتارهای هیستریک دارد، و در یک صحنه به‌طور ناگهانی شکنندگی وحشتناکی از او می‌بینیم، تا جایی که شخصیت قوی‌ای که ساخته، ممکن است با یک حرکت کوچک در هم بشکند و فرو بریزد، اما دوباره به همان شخصیت سرسخت و جدی خود بازمی‌گردد. واقعاً یک کاراکتر جذاب بود و برای من بستری فراهم کرد که بتوانم در یک اجرای حدوداً یک‌ساعته، سه شخصیت مختلف را با سه حس متفاوت، در قالب یک کاراکتر اجرا کنم. البته این در ابتدا برایم یک چالش بزرگ بود، ولی وقتی وارد متن شدم، ایده‌هایی در ذهنم شکل گرفت و شهروز عزیز هم ایده‌های بسیار خوبی داشت، ما همه چیز را کنار هم گذاشتیم و خدا را شکر، تا اینجا فکر می‌کنم به اندازه توان خودم توانستم چیزی به کار اضافه کنم و از این بابت خوشحالم.

بازی نقش بازرس توسط شما سبب چه تغییراتی شد؟

به نظرم بازی نقش بازرس در این دوره از اجرا، هیچ نقطه اشتراکی با نسخه قبلی ندارد. ما در واقع یک کاراکتر کاملاً جدید با حس‌های جدید خلق کردیم چون من معتقد بودم که باید شخصیتی بسازم که مثل یک «حباب» باشد؛ یعنی حبابی بزرگ و درخشان که وقتی به آن نگاه می‌کنید از عظمت و رنگ‌هایش لذت می‌برید، اما در عین حال، ممکن است با یک اشاره، با یک سوزن کوچک، ناگهان بترکد و نابود شود. من سعی کردم بر همین بخش از شخصیت بازرس تمرکز و تأکید کنم؛ ما در دو صحنه اول، قدرت و صلابت ویژه‌ای از این بازرس می‌بینیم اما در صحنه سوم، این شخصیت چنان می‌شکند و فرو می‌ریزد که در اوج حالت هیستریک، از شدت ضربه‌ای که خورده، شکایتی که از او مطرح شده و بحرانی که تجربه می‌کند، اشک‌هایش بند نمی‌آید. در عین حال، با تمام احترامی که برای بازیگر پیشین این نقش قائلم، تلاش کردم رنگ و امضای شخصی خودم را پای این نقش بگذارم و سعی کردم بازرس را از دریچه نگاه خودم بازسازی کنم.

بهروز پناهنده
بازیگر:

به بازی نقش‌های عجیب و غریب علاقه‌مندم

آیا از پیش ذهنیتی نسبت به کاراکتر یوزف کا داشتید؟

بله معمولاً وقتی نام کافکا مطرح می‌شود، اغلب افراد با آثار او آشنا هستند، آثاری مانند «مسخ»، «محاکمه»، «قصر» و... این نمایشنامه نیز بر اساس رمان «محاکمه» کافکا است. روزی که آقای دل افکار متن را برای من ارسال کردند و پیشنهاد بازی را مطرح نمودند، آنقدر متن برایم جذاب بود که بلافاصله جذبش شدم و ظرف سه ساعت، دو بار آن را خواندم بخصوص که آقای چرمشیر و آقای مهندس پور روی آن رمان دراماتوری کرده بودند. نکته جالب

دیگر این بود که گویی یوزف کا به شخصیت و شرایط خود کافکا بسیار نزدیک بود و انگار در نمایش «یوزف کا» ما خود کافکا را می‌بینیم.

شخصیت یوزف کا را چگونه دیدید؟

یوزف کا از نظر من شخصیتی بسیار خاص است. نمی‌خواهم بگویم مظلوم است ولی در شرایطی قرار می‌گیرد که برایش باورنکردنی است مثل این که صبح از خواب بیدار شوید و ببینید شیر آب کار نمی‌کند، بعد تصمیم می‌گیرید بیرون بروید و صورتتان را در جایی دیگر بشوید، اما می‌بینید حتی آن‌جا هم آب نیست در چنین شرایطی مدام با خود می‌گویید مگر می‌شود در طول یک شب این همه اتفاق بیفتد؟ شخصیت ما هم دقیقاً با چنین وضعیتی مواجه است و ما این برداشت را بر عهده تماشاگر گذاشتیم که آیا تمام اینها در خواب یوزف اتفاق می‌افتد یا که او واقعاً بیدار است. مواجهه با چنین شخصیتی برای من به عنوان بازیگر بسیار جذاب است، چون به طور کلی علاقه‌مندم نقش‌های عجیب و غریب را بازی کنم تا آن اتفاق جادویی که می‌گویند، روی صحنه رخ دهد، به نوعی دوست دارم نقشی باشد که بازیگر بطلبد.

شما تقریباً در تمام طول نمایش روی صحنه هستید و صحنه‌های کابوس وار پر افت و خیز هم زیاد دارید. چه تمهیدی برای ایفای نقشی که آنقدر انرژی نیاز دارد در نظر گرفتید؟

مسئله مدیریت انرژی برای من اهمیت بسیار زیادی داشت و همانطور که گفتید در کل اثر شاید تنها حدود ۴۵ ثانیه تا یک دقیقه من از صحنه خارج می‌شوم، لباس عوض می‌کنم و دوباره به صحنه برمی‌گردم. وقتی برای نخستین بار نمایشنامه را خواندم و با این حجم از دیالوگ و تغییرات پی‌درپی صحنه‌ها و ورود شخصیت‌های گوناگون به این فضای کابوس‌وار مواجه شدم، متوجه شدم که شخصیت یوزف برای مواجهه با این کابوس یا شاید رؤیا انرژی زیادی لازم دارد و من به عنوان بازیگر این نقش نیاز به کنترل کامل انرژی داشتم. در واقع، بازیگر باید بتواند انرژی‌اش را در کل اجرا تقسیم کند. برای مثال، صحنه‌ای وجود دارد که کاراکتر با «عمو ماکس» شروع به رقصیدن می‌کند اما پیش از آن، چند صحنه دیگر را از سر گذشته است و اگر قرار بود تمام انرژی‌اش را همان‌جا مصرف کند، قطعاً برای ادامه، از جمله صحنه محاکمه یا شکنجه و فشارهای بعدی، چیزی باقی نمی‌ماند. بنابراین با این که من در صحنه‌ای وانمود می‌کنم که دیگر هیچ جانی برای کاراکتر باقی نمانده، اما یوزف بلافاصله باید دوباره شروع کند و برای اتفاقاتی که در ادامه رخ می‌دهد، آماده باشد. برای همین است که من هر روز، یک ساعت پیش از اجرا، دوباره تمرین‌های بدنی، بیانی و تمرکز انجام می‌دهم تا با آمادگی کامل و متمرکز روی صحنه بروم و فکر می‌کنم در این دسته از نمایش‌ها، ضعف در هر کدام از این مولفه‌ها، می‌تواند آسیب‌زننده باشد.

چرا نوع بازی و گریم شما با دیگر بازیگران کار متفاوت و از آن بعد اکسپرسیونیستی دور است؟

در همان ابتدای همکاری‌مان با شهروز دل افکار در صحبتی که داشتیم این موضوع را مطرح کردم که تمام کاراکترهایی

که با یوزف مواجه می‌شوند، می‌توانند در قالب‌ها و شمایل مختلف ظاهر شوند؛ اما بازی یوزف کا، نباید شبیه دیگران باشد و حتی گریم او نیز به‌نظم نباید به سمت اکسپرسیونیسم یا سوررئالیسم برود. یوزف کا در واقع یک شخصیت کاملاً واقعی است که در دل یک قصه اکسپرسیونیستی گرفتار شده است و خوشبختانه شهروز دل افکار نیز در این موضوع با من هم نظر بود.



فائزة سلطانی

طراح گریم و طراح ماسک:

سعی کردیم در گریم و لباس از فضای رئالیستی دور شویم

انتخاب نوع گریم‌ها و طراحی آن‌ها چه روندی طی کرد؟

همان‌طور که در اجرا هم مشاهده می‌کنید، نمایش ما تا حدی حال و هوایی فانتزی دارد. به همین علت ما تصمیم گرفتیم گریم‌ها را کمی از فضای رئال خارج کرده و به سمت سوررئال ببریم و به عبارتی، تلاش کردیم شخصیت‌ها را اغراق‌شده‌تر، فانتزی‌تر و خیالی‌تر طراحی کنیم. تنها در مورد شخصیت اصلی یعنی یوزف کا تصمیم بر این شد که او یک انسان کاملاً معمولی باشد و سایر شخصیت‌ها به‌گونه‌ای توهّمات او باشند. برای مثال، درباره بازپرس‌ها تصمیم گرفتیم ظاهرشان کمی خشن‌تر باشد به همین علت با طراحی یک سبیل خاص، تلاش کردیم چهره‌شان را از حالت معصومانه خارج کرده و ترسناک‌تر جلوه دهیم. در مورد شخصیت پدر روحانی نیز طبق متن نمایشنامه قرار بر این شد که با ریشی بلند ظاهر شود و از آنجاییکه آقای دل افکار علاوه بر کشیش باید نقش عمو ماکس را هم ایفا می‌کردند برای این شخصیت، تعویض گریم طوری طراحی شد که در زمان صرفه‌جویی شود. به این ترتیب ریش بلند حذف شده و با اضافه شدن کلاه گیس و حفظ سیبیل کاراکتر عمو ماکس خلق می‌شود. شخصیت دلک هم به همان شیوه و به صورت کاملاً فانتزی طراحی شده است تا نشان دهد که از جهانی متفاوت می‌آید.

در گریم عجزه‌ها یا جادوگران بخش‌هایی از صورت مثل بینی‌ها کاملاً تغییر کرده است.

بله ما می‌خواستیم ظاهر آن‌ها حالتی ترسناک، چرک، کثیف و کهنه داشته باشد. به همین دلیل، با استفاده از طراحی‌هایی مانند بینی‌های دراز، سایه‌کاری‌های سنگین، و خطوط تیز روی صورت‌ها، تلاش کردیم آن‌ها را مسن‌تر، خشن‌تر و عجزه‌وار جلوه دهیم. ما در طراحی لباس و گریم، بُعدی سوررئالیستی به ظاهر این کاراکترها دادیم تا از فضای رئال دور شوند و آن‌ها را به جهان فانتزی منتقل کنیم. استفاده از خطوط تیز و سایه‌های پررنگ نیز با همین هدف تأکید بر تفاوت دنیای این شخصیت‌ها با واقعیت، انجام شد.

